

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال سوم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۴

حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام از منظر حقوق اساسی

سیدسعید میرمحمدی*

روح‌الله امیری**

چکیده

در این پژوهش - که با نگرشی آرمان‌گرایانه نگاشته شده - به بررسی حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام از منظر حقوق اساسی پرداخته شده است. شیعه معتقد است حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام آخرین و تنها حکومت واحد جهانی است که بر سراسر زمین حاکم خواهد شد؛ اما در حالی که جهان به سمت جهانی شدن در حرکت است و نظریه پردازان غربی به انواع راه‌حل‌ها برای حکومت واحد پرداخته‌اند، شیعیان که باور دارند در نهایت چنین حکومت واحدی ایجاد خواهد شد، آن‌طور که باید، به ترسیم چنین حکومتی از زوایای گوناگون پرداخته‌اند. این پژوهش بر آن است با تمام مشکلات از جمله آینده‌پژوهی و نبود منابع کافی، این مباحث را از منظر حقوق اساسی بررسی کند.

واژگان کلیدی

نظام سیاسی، حقوق اساسی، حکومت، امام مهدی علیه السلام.

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول) (ss.mirmohammadi@gmail.com).
** کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه پیام نور لرستان.

مقدمه

در حوزه اندیشه اسلامی وقتی از گرایش آرمانی سخن می‌رود تشیع جایگاه ویژه‌ای می‌یابد؛ زیرا چنین گرایش به مفهوم امید به آینده‌ای درخشان، با عدالت اجتماعی، در جوهر باورهای شیعه خفته است. این گرایش نتیجه تأمل‌های فلسفی با استنتاج‌های عقلی صرف به روش فیلسوفان نیست، بلکه پشتوانه آن احادیث و اخبار معصومان علیهم‌السلام است که در وحی ریشه دارند و ظهور مهدی علیه‌السلام را در آخر الزمان بشارت داده‌اند.

باید دانست آن‌چه در این جا در قلمرو دین به عنوان را به عنوان اندیشه یا گرایش آرمانی بررسی می‌کنیم، از سنخ آرمان شهر به معنای رایج آن نیست، اندیشه آرمان شهری، آرمانی شریف است که از تخیل فرهیختگان و تأمل آنان در اوضاع و احوال روزگارشان سامان یافته است و هدف طراحان آن، شناساندن نظامی آرمانی است که هم به عنوان غایت کمال جویی انسان به کار می‌رود و هم نفی نظام‌های سیاسی موجود است، ولی جامعه آرمانی مهدی علیه‌السلام وعده‌ای است که بر احادیث و اخبار معصومان استوار است و شیعیان آن را امری شدنی و حتمی در آینده می‌دانند.

مبانی حکومت در اسلام

از مبانی اندیشه سیاسی در اسلام موضوع تأسیس حکومت واحد جهانی است. اسلام بر پایه نیاز فطری بشر و استدلال حکیمانه بر این باور است که تنها راه عملی حل مشکل بشریت و دستیابی به صلح و امنیت و تعالی و رشد انسانیت در فروپاشی مرزهای ساختگی و اعتباری ملی، قومی و نژادی و ایجاد حکومت واحد جهانی، تحت حاکمیت قانون آسمانی اسلامی است.

۱. ضرورت تشکیل حکومت از نظر اسلام

نخستین مرحله اثبات حکومت دینی، پذیرش لزوم و ضرورت حکومت برای جوامع بشری است و خوشبختانه این اصل مورد پذیرش همه مکاتب فکری در طول تاریخ اندیشه بشری بوده است. از آرمان شهرهای افلاطون و ارسطو و مدینه فاضله فارابی گرفته تا حکومت‌هایی که به نام دین در جهان مسیحیت برپا شد و تا استقرار حکومت اسلامی در مدینه‌النبی همه و همه شاهد صادقی برای اثبات لزوم و مطلوبیت حکومت در اندیشه بشری است.

احکام اسلام منحصر به امور عبادی و وظایف فردی نیست، بلکه آن چه بشر در زندگی به آن نیازمند است و آن چه مربوط به امور دنیا و آخرت او می شود احکام آن در اسلام بیان شده است. اسلام همان گونه که از معارف و اخلاق و عبادت سخن می گوید از معاملات و سیاست و اقتصاد و روابط داخلی و خارجی مسلمین سخن به میان آورده و خود به تنهایی یک نظام کاملی است که همه ابعاد را دربرگرفته و رهبانیت مسلمین را در جهاد قرار داده است (منتظری، ۱۳۷۹: ۹۶).

حکومت در اسلام یک ضرورت است و اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان بر وجوب آن تأکید داشته و دارند. وجود قانون ها و احکام و دستورهای صریح سیاسی در موضوعات اداره جامعه، قدرت سیاسی و حاکمیت، روابط خارجی حکام و والیان، ضرورت مراجعه به شورا در تصمیمات عمومی و مبارزه با ظلم و توصیه های بسیار در باب جهاد، شرایط قتال با دشمن، مصالحه با معاندان، کیفیت رفتار با اسیران، چگونگی دریافت فدیة و جزیه و ... ضرورت رجوع به داوران شایسته و عادل و نهی از ارجاع داوری و حکمیت به طاغوت و مباحث بسیار در امور اقتصادی و ایجاد مناسبات آن در جامعه اسلامی و همکاری و مشارکت اجتماعی بر اساس مصالح جامعه انسانی که شامل قلمروهای فرهنگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می شود بیان گر آن است که اندیشه دینی نه با داعیه، بلکه جز با حاکمیت تحقق نمی یابد. اقدام عملی پیامبر برای تأسیس دولت و استقرار حکومت در مدینه خود تأکید بر چنین ضرورتی است (ظریفیان شریفی، ۱۳۷۶: ۳۲). البته برخی اعتقاد دارند تشکیل حکومت توسط پیامبر ﷺ یک امر اتفاقی و از روی ناچاری بوده است؛ یعنی پیامبر ﷺ وارد مدینه شد که حکومتی نداشت و از طرفی با تهاجم کفار و قریش مواجه بود. لذا نظام و سیستمی تشکیل داد تا هم خلأ قدرت در مدینه پر شود هم در برابر دشمنان صف آرای کند اگر این دو نیاز و ضرورت نمی بود حکومتی هم تشکیل نمی شد (حائری یزدی، ۱۹۹۵: ۱۷۲). اما پس از رحلت رسول اکرم ﷺ، هیچ یک از مسلمانان در این معنا که حکومت لازم است تردید نداشت. هیچ کس نگفت حکومت لازم نداریم و چنین حرفی از هیچ کس شنیده نشد. در ضرورت تشکیل حکومت همه اتفاق نظر داشتند. اختلاف فقط در کسی بود که عهده دار این امر شود و رئیس دولت باشد. از این رو پس از رسول اکرم ﷺ، در زمان متصدیان خلافت و زمان حضرت امیر علیه السلام، هم حکومت تشکیل شد. سازمان دولتی وجود داشت و اداره و اجرا صورت می گرفت (خمینی، ۱۳۷۴: ۲۸).

علی علیه السلام در یکی از سخنان خود به لزوم تشکیل حکومت اشاره می کند و وجود حاکم جائرا را

بر هرج و مرج و زندگی جنگلی ترجیح می‌دهد و یادآور می‌شود:

إِنَّهُ لَا بَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيُبْلَغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ الْبُغْيُ وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرْيَحَ بَرٌّ وَيُسْتَرْلِحَ مِنْ فَاجِرٍ؛ (شريف رضى، ۱۴۱۴: خطبه ۴۰)

باید برای مردم امیر و رئیس باشد، خواه نیکوکار و یا بدکار، تا مؤمن در حکومت او به کار خود مشغول گردد و کافر بهره خود را ببرد. بر اثر برقراری نظم و آرامش، خداوند هر فردی را به اجل خود برساند، به وسیله این حاکم مالیات جمع گردد و راه‌ها ایمن گردد و حق ناتوان از نیرومند گرفته شود، نیکوکاران در رفاه و از دست فاجران در امان باشند.

امام در این جا به چند امر مهم از امور حکومتی اشاره کرده است: ۱. جلوگیری از هرج و مرج، ۲. وصول بودجه عمومی، ۳. جنگیدن با دشمن، ۴. تضمین امنیت داخلی، ۵. فعالیت دستگاه دادگستری. اینها از ضروری‌ترین نیازهای هر اجتماعی است که باید به وسیله دستگاه حکومت برآورده شود (صالحی نجف آبادی، ۱۳۶۳: ۳۹).

۲. مفهوم حاکمیت و حکومت در اسلام

یکی از سؤال‌های اساسی در نظام‌های سیاسی، مربوط به منشأ مشروعیت حاکمیت است. مطابق جهان بینی اسلامی سراسر هستی ملک طلق خداوند است و در این قلمرو برای او شریکی متصور نیست و به همین جهت، فرمانی جز فرمان او وجود ندارد:

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُضُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾ (انعام: ۵۷)؛ «فرمان جز به دست خدا نیست که حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران است.» یا ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ (اعراف: ۵۴)؛ «آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست.» در آیات فوق حصر «حاکمیت» و «ولایت» در خداوند به روشنی بیان گردیده است (جوان آراسته، ۱۳۸۳: ۱۰۰). بر اساس بینش اسلامی، حاکمیت، تنها از آن خداست: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل عمران: ۱۸۹). انسان‌ها آفریده و بنده خدای متعال هستند و در ایجاد هستی و تداوم آن نقشی ندارند. بنابراین هیچ انسانی حق حاکمیت بر هیچ انسان دیگری ندارد، حتی تصرفات انسان در وجود خودش و در مواهب و نعمتی که خدای متعال به وی ارزانی داشته است نیز باید به اذن الهی باشد؛ چون خدا نسبت به کل ماسوی الله، مالکیت، ملکیت، ربوبیت، حاکمیت و ولایت دارد، هر کاری باید به اذن وی باشد. در نتیجه، حاکمیت انسان‌ها نسبت به انسان‌های دیگر، بدون اذن الهی، در حقیقت، غصب و نامشروع است. بنابراین، مشروعیت حاکمیت از آن

کسی است که اولاً، دارای علم بی‌نهایت است و به همه ابعاد مادی و معنوی انسان آگاهی داشته و وصول به آنها را به خوبی می‌شناسد؛ ثانیاً، بی‌نیاز مطلق بوده و تحت تأثیرگرایش‌ها واقع نمی‌شود و بالأخره، حاکمیت، مقتضای ربوبیت اوست (فتحعلی، ۱۳۸۳: ۱۱۴). از نظر اسلام صاحب‌نظران متقدم متفق‌الرأیند که دولت به معنای تفویض اقتدار الهی است، آن هم از طریق حاقق ارتباط پیغمبران که وحی الهی را دریافت می‌کنند (حمیدالله، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

بنا بر این بر اساس تعالیم اسلامی می‌توانیم نتیجه بگیریم که اولاً خداوند منبع ذاتی و وحید مشروعیت و حقانیت است (توحید ربوبی) و ثانیاً مشروعیت سیاست دینی یعنی مشروعیت و حقانیتی که به امضای شرع انور رسیده باشد یا توسط شارع مقدس تأسیس شده باشد یعنی وجه اطاعت مردم و حق آمریت و سیادت دولت هر دو مبتنی بر تعالیم وحی باشد (کدیور، ۱۳۸۷: ۴۶). اساس حکومت در اسلام سیاست نیست. دفاع از سرزمینی معین یا حمایت از منافع دسته و گروهی خاص نیست؛ عقیده و تعهد است؛ قلب حکومت اسلامی امت است و آن جامعه‌ای است که افراد آن تنها با پیوند دین به هم وابسته‌اند. ظاهر آن با هیچ یک از جوامع شبیه نیست؛ سازمانی است یکپارچه و تجزیه‌ناپذیر. قلمرو سیاسی که دولت‌ها برای خود می‌شناسند در اسلام وجود ندارد (بوشهری، ۱۳۸۵: ۳۱۳). البته باید گفت در اسلام قانون زندگی و تشریح حکومت و ولایت حاکمان در یک جامعه اسلامی و ولایتی از جانب پروردگار عالم است لکن پذیرش قانون الهی و والیان دینی اثباتاً و تکویناً به اختیار مردم است. آنان نیز می‌توانند در جریان امور و رفتار و عملکرد در احکام و دولت مردان، نظارت داشته و آنها را ارزیابی و تجزیه و تحلیل نقادی کرده و در نهایت ضعف‌ها و مفاسد را از باب نصیحت و خیرخواهی و امر به معروف و نهی از منکر گوشزد کنند و جامعه را نیز در جریان امر قرار داده و آگاه سازند (طباطبایی، ۱۳۷۲: ج ۲۰، ۴۷۰).

۳. ساختار حکومت در اسلام

سرزمین این حکومت یثرب یا مدینه خاستگاه نخستین حکومت اسلامی بود. رئیس این حکومت نشانه‌هایی برای حدود اولیه این سرزمین ترسیم فرموده و آن را حرم امن اعلام داشته بود تا از این رهگذر تلویحاً به همه کسانی که از این شهر به جایی دیگر می‌رفتند یا بدان می‌آمدند اعلام گردد که موجودیت سیاسی نوینی در این سرزمین شکل گرفته است. سند پیمان‌نامه مدینه جایگاه قدرت حاکم را در حکومت اسلامی تعریف کرده و وظیفه آن را سامان دادن به امور ملت و امت دانسته و بر نظام قانونی‌ای که همه ملزم به پیروی از آن بودند و

چیزی جز همان شریعت نبود تصریح کرده بود. این سند همچنین بر وظیفه همکاری و همیاری متقابل و برابری میان همه گروه‌های شرکت کننده در این حکومت، دفاع مشترک از مرزهای حکومت، منع وابستگی به دشمنان، تعهد متقابل افراد در درون هر گروه و طایفه، سرانجام منع مطلق تجاوز و آزادی عقیده و انجام آیین‌های دینی تأکید کرده بود. از دیدگاه کارشناسان حقوق اساسی که از این سند آگاهی یافته‌اند این سند مکتوب که یکی از نخستین دستاوردهای پیامبر ﷺ در مدینه بود الگویی برای قوانین اساسی است که در تاریخ این دسته از قوانین برایش همانندی نتوان یافت و از همین روی شایسته اهتمام و مطالعه است (غنوشی، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

۴. جهانی بودن حکومت اسلام

دین اسلام به قوم و نژاد و منطقه‌ای خاص اختصاص ندارد؛ بلکه آیینی جهان‌شمول و فراگیر است و همه انسان‌ها را در همه زمان‌ها و مکان‌ها مورد خطاب خود قرار می‌دهد. قرآن، کتاب یادآوری برای همه جهانیان است و خطابات آن، برای همه مردم است. لذا پیامبرگرامی اسلام به نقل از قرآن کریم می‌فرماید: «این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد، هشدار دهم.» از آن چه گذشت در می‌یابیم که احکام الهی جهان‌شمول است و اختصاص به مورد یا موقعیت خاص ندارد. با این مبنا، دستورها و برنامه‌های اسلام از فراگیری زمانی و مکانی برخوردارند و عمل به آنها می‌تواند انسان را به سعادت و کمال راهبری کند؛ خواه انسان دوران صدر اسلام باشد که برخی از آنان رسوبات جاهلی را در ذهن داشتند و خواه انسان قرن بیست و یکم.

اسلام به عنوان مذهب دارای دکترین اجتماعی است که کلیه نیازمندی‌های انسان را در حقوق و اقتصاد، سیاست، اخلاق و معارف الهی و جهان‌بینی کاملاً تأمین کرده است و از روز نخست تبلیغ و دعوت خود را جهانی اعلام کرده و جهانیان را با آیه‌های زیر مورد خطاب قرار داده است و می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾؛ (سبأ: ۲۸)

ما تو را برای همه جهانیان، بشارت و بیم‌دهنده فرستادیم.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾؛ (اعراف: ۱۵۸)

بگو: ای مردم! من پیام‌آور خدا به سوی همه شما هستم.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

(توبه: ۳۳)

اوست که پیامبر خود را با وسایل و آیین استوار اعزام کرد که بر تمام آیین‌ها پیروز گرداند.

پیامبرگرامی ﷺ در سال ششم هجرت دعوت جهانی خود را گسترش داد و با ارسال نامه‌هایی به سران جهان و دعوت آنان به پیروی از آیین اسلام، آغاز نمود و سراسر مردم جهان را به سوی اسلام، در زیر پرچم حکومت توحید فراخواند (سبحانی، ۱۳۷۰: ۳۶۷).
از دیدگاه اسلام سرانجام درگیری بین حق و باطل پیروزی حق بر باطل و استقرار عدالت همه جانبه و گسترش ارزش‌های والای انسانی و برپایی جامعه‌ای ایده‌آل است که به وسیله شخصی به نام حضرت مهدی ﷺ خواهد بود (ولایی، ۱۳۷۷: ۹۹).

حکومت جهانی امام مهدی ﷺ

از دیدگاه شیعه، آینده بسیار روشن و خوش‌بینانه است. تاریخ، برای رسیدن به جامعه مطلوب و آرمانی در حرکت است. این مدینه فاضله در زمین به دست حق پرستان و به رهبری مصلح موعود و با یاری امدادهای الهی به وجود آمده و او اداره آن را در دست خواهد گرفت (کارگر، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزش‌های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل و بالأخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدس و عالی قدر - که در روایات متواتر اسلامی از او به مهدی تعبیر شده است؛ اندیشه‌ای است که کم و بیش همه مذاهب و فرق اسلام، با تفاوت‌ها و اختلاف‌ها، بدان معتقد و مؤمن‌اند (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۳).

مهم‌ترین و اساسی‌ترین اقدام امام مهدی ﷺ پس از پیروزی و سیطره بر سراسر جهان، تشکیل حکومت و به دست گرفتن حکومت و فرمان‌روایی دنیا است. حکومت از مهم‌ترین مباحث حقوق اساسی است، حقوق اساسی رشته‌ای از علم حقوق است که در آن سازمان عمومی دولت، رژیم سیاسی آنها، ساختار حکومت، سازمان و وظایف و اختیارات قوای ثلاثه و حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، انتخابات و احزاب سیاسی و تبلیغات و نظائر آن بحث و گفت‌وگو می‌شود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۶: ۱۴). باید دانست حقوق اساسی، سیاسی‌ترین رشته در عرصه مطالعات حقوقی است. این رشته سیاسی است چون هسته مرکزی آن به

موضوعی چون قدرت یا اقتدار سیاسی می‌پردازد (گرجی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). در این جا حکومت امام مهدی علیه السلام از منظر حقوق اساسی بررسی می‌شود:

۱. شکل و نوع نظام سیاسی و حکومت امام مهدی علیه السلام

در بررسی ساختار قدرت و سیاست در عصر ظهور با توجه به روایات مختلف و گوناگون - نه براساس یک منبع خاص - الگوها و مدل‌هایی چند برای حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام قابل تصوّر است. این الگوها عموماً براساس ساخت متمرکز یا غیر متمرکز قدرت قابل بررسی است. گفتنی است که در ترسیم ساخت قدرت در آینده، می‌توان با توجه به بایستگی‌ها و نیازهای نظام جهانی، تصویری کلی و اجمالی ارائه داد؛ اما برای شناخت روشن و قابل اعتنا، حتماً باید به منابع وحیانی و دینی مراجعه کرد. البته ممکن است در روایات نیز دلایل خاص و مستندات کامل در این زمینه وجود نداشته باشد. در این صورت می‌توان با ترکیب روایات مختلف و بررسی سیره شارع مقدّس و نیازها و ضرورت‌های عصر، تصویری قریب به واقع ارائه کرد. از بین اشکال دولت - کشورها و انواع حکومت می‌توان چند الگو را برای نوع حکومت امام مهدی علیه السلام را مورد بررسی قرار داد.

مبحث اول: الگوی حکومت تک ساخت

این عنوان به دولت - کشورهایی اطلاق می‌شود که دارای یک مرکز واحد عملکرد سیاسی هستند. قدرت سیاسی در کلیت و مجموع اختیارات و وظایف خویش توسط یک شخصیت واحد حقوقی که همانا دولت - کشور بسیط است، اعمال می‌شود. کلیه افرادی که زیر لوای دولت یکپارچه قرار دارند از یک اقتدار سیاسی تبعیت می‌کنند (قاضی، ۱۳۸۳: ۲۲۴).

در حکومت تک ساخت، یک حکومت مرکزی با اقتدار کامل وجود دارد. برای راحتی مدیریت، کشور ممکن است به چند واحد - استان‌ها، ناحیه‌ها و منطقه‌ها - تقسیم شده باشد؛ اما موجودیت و نیز اختیار آنها، به اراده و خواست مرکز است. در این جا، حکومت مرکزی، دارای اختیارات کامل است و یکپارچگی دولت را حفظ می‌کند. واحدها فقط نقش دوم را دارند و هیئت‌ها یا کارگزارانی تابع مرکزند که بنا به خواست و صوابدید حکومت مرکزی، ایجاد شده‌اند و بنا به مقتضیات اداری، ممکن است اختیارات معینی به آنها واگذار شده باشد. کشورهایی مثل فرانسه، ایران، ژاپن، ایتالیا و بریتانیا از این الگو پیروی می‌کنند (عالم، ۱۳۷۹: ۳۳۵ - ۳۳۶).

براساس توضیحاتی که خواهیم داد، به نظر می‌رسد این الگو نمی‌تواند در مورد حکومت

مهدی علیه السلام صادق باشد؛ چون کشورها و مناطق مختلف جهان در دوران حکومت او، با نوعی استقلال در اداره کشور مواجه هستند.

مبحث دوم: الگوی حکومت فدرال

فدرالیسم، نظام سیاسی ویژه است که به موجب آن:

الف) در کنار یک حکومت مرکزی، حکومت‌های خودمختار و محلی وجود دارد.

ب) دولت، میان حکومت مرکزی و حکومت‌های محلی تقسیم می‌شود.

ج) به بخش‌ها و حوزه‌های محلی کشور، حقوق و وظایف ویژه‌ای واگذار می‌شود.

بر اساس این الگو، عدم تمرکز سیاسی قدرت مورد نظر است. دولت فدرال، جامعه‌ای سیاسی مرگب از کشورهای کوچک‌تر است که از حیث داخلی روابطی بین خود برقرار کرده باشند. هدف اساسی آن، همگونه کردن و مستحیل ساختن دول عضو در قالب کشوری نوین است. دولت فدرال، مبتنی بر سندی است که خصلت حقوق عمومی داخلی دارد و آن قانون اساسی دولت مرکزی است (قاضی، ۱۳۸۳: ۲۶۴). در این الگو، از همان آغاز پیدایش - به موجب قانون اساسی - سهم عمده از قدرت عمومی از آن دولت مرکزی می‌شود و بخش کمتر از آن، به دول عضو (ایالت‌ها) واگذار می‌گردد. دول عضو، در این الگو، بر پایه برابری قرار دارند و اهمیت آنها در روند شکل‌گیری دولت فدرال، بیگانگی در سطح بین‌المللی، بیگانگی در سرزمین، بیگانگی سیاسی یکسان است.

مبحث سوم: الگوی حکومتی امامت

این الگو با توجه به سیره و روش حکومتی امام علی علیه السلام در جهان اسلام، متصور است. بر این اساس امام و رهبر مسلمانان، در رأس قرار می‌گیرد و زمام‌داران را به عنوان والی و حاکم، به کشورهای تحت نفوذ، گسیل می‌دارد. این برداشت، به طور کلی بر اساس روایات پراکنده و گوناگون صورت می‌گیرد و با نظر گرفتن شیوه و ساخت حکومتی امام علی علیه السلام، در مورد حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام - در گستره جهانی - تطبیق داده می‌شود؛ هر چند با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی، ممکن است تفاوت‌هایی هم با آن داشته باشد. بر اساس این الگو، محور و مرکز تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و اداره جهان، امام است و مناطق و بلاد مختلف، توسط والیان (حاکمان) منصوب از سوی امام، اداره می‌شوند. در این الگو، همه از یک قانون اساسی (اسلام) و خط و مشی واحد پیروی می‌کنند؛ هر چند ممکن است در اشکال و قوانین داخلی، با هم تفاوت‌هایی داشته باشند.

در عصر امام علی علیه السلام، واحدها و مناطق گوناگون، ضرورت نصب ده‌ها کارگزار را ایجاد کرده بود که به تناسب موقعیت و گستردگی و اهمیت مناطق و به اعتبار شخصیت حاکمان آنها، بعضی با حکم والی و برخی با حکم عامل منصوب می‌شدند. تفاوت این دو نوع حکم، آن بود که عامل در حوزه مأموریت خود استقلال نداشت و هر فرمانداری تابع مقررات مافوق بود؛ اما والی نوعی استقلال داشت. امام علی علیه السلام، کمیل بن زیاد نخعی را به عنوان عامل منطقه هیت، عبدالله بن عباس را عامل بصره و سهل بن حنیف را عامل مدینه منصوب کرد. اما حذیفه بن یمان را والی مدائن و مالک اشتر را والی مصر قرار داد و ده‌ها حکم در مورد کارگزاران و عوامل قضاوت، خراج، سپاه و کتابت و... صادر کرد. در واقع حکومت حضرت علی علیه السلام، حکومتی بود که ضمن اقتدار معنوی و حکومتی خلیفه، قدرت اجرایی و قضایی در بخش‌های گوناگون توزیع شده بود؛ به گونه‌ای که حتی در درون ایالات و ولایات محلی نیز توزیع قدرت وجود داشت. نکته قابل طرح این که در ساخت قدرت و حکومت امام علی علیه السلام، قدرت به صورت سلسله مراتبی توزیع شده و هر بخشی در مقابل بخش بالاتر از خود مسئول و پاسخ‌گو بود (مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ج ۶، ۱۲۶).

۲. ساختار حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام

با مطالعه روایات مختلف درباره حکومت حضرت مهدی علیه السلام و تطبیق آن با دولت علوی، و با توجه به اصول حقوق اساسی و نهادهای سیاسی می‌توان ساختار نظام سیاسی حضرت مهدی را براساس هرم زیر تصویر کرد:

۱. نهاد رهبری (امامت و خلافت)؛
۲. نهاد وزارت (وزیر و مشاوران و معاونان)؛
۳. نهاد امارت و ولایت (حاکمان و والیان جهان)؛
۴. نهاد کارگزار و اجرا؛
۵. نهاد قضاوت.

توضیح و تبیین ساختار مورد نظر، براساس روایات پراکنده و مختلف چنین است:

مبحث اول: نهاد رهبری (امامت و خلافت)

در این ساخت قدرت، حضرت مهدی علیه السلام پس از فتح جهان و تسلط بر آن، خود امامت و رهبری را عهده دار می‌شود و ریاست عالی و مدیریت کامل بر جهان را در دست می‌گیرد.

سیاست گذاری ها، برنامه ریزی ها و تصمیم گیری ها زیر نظر او صورت می گیرد و مسئولیت ها و وظایف، با دستور او مشخص و تقسیم می شود.

از برنامه های اساسی امام مهدی علیه السلام تشکیل حکومت فراگیر جهانی و اداره اجتماعات از یک نقطه و با یک سیاست و برنامه است. در دوران رهبری آن امام همام، با ایجاد مرکزیت واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه، برای همه اجتماعات، نژادها و منطقه ها، یکی از عوامل اصلی جنگ ها و ستم ها از بین می رود و انسان ها بدون ترس و بیم از فشار سیاست ها، به آغوش همدیگر بازمی گردند و مهربان و برادروار در کنار یکدیگر زندگی می کنند (حکیمی، ۱۳۸۰: ۱۶۲).
(و تشرق الارض بنوره و یبلغ سلطانه المشرق والمغرب).

مبحث دوم: نهاد وزارت (وزرا و مشاوران و معاونان)

یکی از نهادها و ساخت های قدرت در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام - که در ساخت حکومت علوی وجود نداشت - وزارت است. طبیعی است که در حکومتی که امام مهدی علیه السلام رهبری آن را برعهده دارد، کارگزاران و مسئولان حکومت نیز باید از بزرگان و نیکان امت باشند. از این رو می بینیم در روایات، ترکیب دولت امام مهدی علیه السلام را از پیامبران، جانشینان آنان، تقوای پیشگان و صالحان روزگار و امت های پیشین و از سران و بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می کنند که نام برخی از آنان بدین گونه است: حضرت عیسی علیه السلام، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مالک اشتر نخعی و قبيله همدان (طیسی، ۱۳۸۰: ۱۷).

از عیسی علیه السلام در روایات با واژه های گوناگون مانند وزیر، جانشین، مشاور، فرمانده سپاه و مسئول در حکومت یاد شده است. بر اساس روایاتی چند، آن حضرت علیه السلام وزارت حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام را برعهده خواهد داشت؛ چنان که از افراد دیگری نیز به عنوان وزیر نام برده شده که احتمالاً این وزیران در رده های بعدی حکومت و سیاست قرار دارند و عیسی علیه السلام در رأس آنها و به عنوان وزیر و مشاور و نزدیک ترین شخص به امام زمان و فرمانده سپاه او و دارنده مقام قضاوت است.

مبحث سوم: نهاد امارت و ولایت (حاکمان و والیان جهان)

یکی از عناصر ساختاری حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، نهاد (امارت و ولایت) است. این نهاد، مهم ترین و اساسی ترین رکن حکومتی دولت آن حضرت است. صاحبان امارت و ولایت، حاکمان و رؤسای سراسر زمین و کارگزاران نظام جدید جهانی هستند که از سوی امام

زمان علیه السلام به این مقام مهم نصب شده و مدیریت و اداره جهان را در دست دارند. این نهاد در دولت علوی وجود داشت و دارای جایگاه و اهمیت والایی بود و علت آن گستردگی و بزرگی قلمرو خلافت اسلامی در آن عصر بود که شامل کشورها و سرزمین‌های زیادی - از مصر تا ایران و شام - می‌شد. در عرف مسلمانان، امیر (والی) کسی است که خلیفه او را در شهر یا منطقه از بلاد اسلامی، به ایالت و حکومت نصب کند (کارگر، ۱۳۸۳: ۲۷۲).

پدیده فتوحات (پس از عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله)، دولت اسلامی را گسترش داد و ممالک غیرعربی بسیاری در قلمرو دارالاسلام قرار گرفت و مدیریت سیاسی دولت اسلامی، سیاست تازه‌ای برای اداره ولایات مختلف (دست‌کم چهار منطقه و ده‌ها ولایت) اتخاذ کرد. در این زمان خلیفه، حاکمی را به عنوان عامل و فرماندار برای آن‌جا منصوب می‌کرد و گاهی او را در جایگاه والی مسئولیت می‌داد. امیر مؤمنان علی علیه السلام حذیفه بن یمان و سلمان فارسی را به ترتیب به عنوان حاکمان مداین و محمد بن ابی بکر و مالک اشتر را حاکمان مصر و عمار را حاکم کوفه قرار داد و بری آنها اختیارات، وظایف و شئون مستقلی - با توجه به مکان و موقعیت محل حکومت - قائل شد. با بررسی روایات و الگوبرداری از حکومت امام علی علیه السلام، می‌توان پی برد که در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام نیز این نهاد به شکل بهتر و کامل‌تر در سراسر جهان وجود خواهد داشت و در رأس حکومت‌ها و کشورهای مختلف جهان، والیان و حاکمان منصوب حضرت مهدی علیه السلام قرار خواهند گرفت.

همچنین یکی از وجوه مثبت و درخشان این افراد، نفوذ و جایگاه ویژه آنان در میان مردم است؛ چنان که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

گویا اصحاب و یاران امام قائم را می‌بینم که شرق و غرب را پر کرده‌اند. هیچ چیز در عالم پیدا نمی‌شود، مگر این که از آنها اطاعت می‌کند و حتی درندگان و پرندگان وحشی نیز مطیع آنان هستند. همه چیز در روی زمین، خواهان به دست آوردن رضایت آنان است تا جایی که قطعه‌ای از زمین بر قطعه‌ای دیگر افتخار می‌کند و می‌گوید: امروز مردی از یاران قائم علیه السلام، از روی من عبور کرد. (همو: ۲۷۶)

مبحث چهارم: نهاد کارگزار و اجرا

در سلسله مراتب اجرایی و سیاسی در حکومت اسلامی، پس از امام و والی، والاترین قدرت در اختیار عامل (کارگزار) حکومت اسلامی قرار دارد. این عنوان در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وضع شده بود و بر مأموران و کارگزاران حکومت - اعم از استانداران، مأمور خراج، قاضی، کاتب، محتسب،

جندیه و... - اطلاق می‌شد. عامل و کارگزار - برعکس والی - در حوزه قدرت خود از استقلال در تصمیم‌گیری برخوردار است و مأمور اجرایی و نماینده دولت به شمار می‌رود. از آغاز پدید آمدن منصب کارگزاری، عامل به طور معمول از بین اصحاب باسابقه و دارای توانایی علمی و اجرایی برگزیده می‌شد و عمده وظیفه او در حوزه مسئولیتش، تبلیغ دین، اقامه جمعه و جماعت، اجرای منویات امام، فصل خصومت‌ها، فرماندهی سپاه، جمع‌آوری انفال و خراج و سایر اموال در بیت المال مسلمانان بود. پس از فتوحات - به خصوص در عصر امام علی علیه السلام - شهرها و استان‌ها و حتی کشورهای بسیاری، در قلمرو حکومت اسلامی قرار داشت و اداره شهرهای تازه مسلمان، به تدبیر و برنامه‌ریزی نیاز داشت و همین امر سبب شد که برای نخستین بار در نظام اداری دولت اسلامی، سامانی نو پدیدار شود. پس دیوان‌های گوناگون پدید آمد و حوزه مسئولیت‌ها مشخص شد و نظارت بر نظام اجرایی شکل گرفت. عوامل حکومت متعدد شدند و قدرت متمرکز، بین آنان توزیع گردید. معیار امام علی علیه السلام در اعطای مسئولیت‌ها، این بود: «ولایت و کارگزاران حکومت اسلامی، جز به افراد متدین و امین واگذار نمی‌شود.»

با بررسی و مطالعه روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام، وجود این نهاد غیرمستقل در تمامی ولایات و کشورهای مختلف جهان حتمی به نظر می‌رسد. البته ممکن است این کارگزاران به طور مستقیم زیر نظر امام به فعالیت بپردازند و یا تحت اشراف والیان و حکومت‌های شهرها به ایفای وظیفه مالی، اقتصادی، قضایی، نظامی، امنیتی و... بپردازند. از این کارگزاران، تحت عناوین مختلف نام برده شده است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود. البته احتمال دارد برخی از گروه‌های زیر، جزو همان ۳۱۳ تن (حاکمان و والیان جهان) باشند. از این گروه‌ها با نام‌های نجبا، رفقا، نقبا، عصائب، اوتاد، رجال الهی، اعوان و قوؤاد (فرماندهان)، فقها، خزّان (خزانه داران)، اهل قضاوت و... یاد شده است (همو: ۲۸۷).

مبحث پنجم: نهاد قضاوت

قضاوت از مناصب مهم در حکومت اسلامی و از اموری است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از آن، بدان اهتمام بسیاری داشتند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کنار امور اجرایی و نظامی، خود به کار قضاوت نیز رسیدگی می‌کرد و در موارد ضروری، تصدّی آن را به برخی از اصحاب از جمله امام علی علیه السلام واگذار می‌نمود. گسترش قلمرو حکومت اسلامی، امر قضاوت را نیز متحوّل ساخت و امام علی علیه السلام برای ایالات و شهرهای دیگر، قاضیانی را منصوب می‌کرد و در این مسئله دقت و

وسواس زیادی به خرج داد؛ به طوری که افراد نالایق را از کرسی قضاوت پایین کشید و نظام شایسته‌سالاری را در نظام قضایی خود پدید آورد.

در دولت حضرت مهدی علیه السلام نیز قضاوت و دادگری جایگاه ویژه خواهد داشت و مردم با قضاوت و حکمی بی‌نظیر و آرمانی رو به رو خواهند شد. از روایات به دست می‌آید که به ترتیب خود حضرت مهدی علیه السلام، سپس حضرت عیسی و پس از او، قاضیان و عالمان، امر قضاوت و داوری را در دست خواهند گرفت.

۳. محل حکومت

یکی از انگاره‌های مطرح درباره حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام انتخاب شهر کوفه به عنوان پایتخت و مسجد کوفه، برای استقرار دستگاه‌های حکومتی و اجرایی است. این امر نشان‌گر اهمیت بحث حکومت و اداره جهان از یک مکان واحد (کوفه) به دست امام زمان علیه السلام است. البته آن حضرت هدایت، نظارت و مدیریت جهان را در دست دارد و بیشتر امور، در دست حاکمان و زمام‌داران منصوب از سوی آن حضرت است و آنان حدودی در کارهای خود استقلال عمل دارند.

در این زمان کوفه، از مرتبت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده و اهمیت و ارزش جهانی و بین‌المللی پیدا می‌کند: «جای پای در کوفه، برای من از خانه‌ای در مدینه برتر است.»

۴. مدت حکومت

از آن جایی که در روایات، تشکیل حکومت و تأسیس دولت به وسیله حضرت مهدی علیه السلام قطعی و مسلم دانسته شده؛ مطالبی نیز درباره مدت حکومت آن حضرت بیان گشته است. بر اساس این احادیث، حکومت و فرمان‌روایی آن حضرت از هفت تا هفتاد سال - یا بیشتر - طول می‌کشد و در این مدت جهان تحت مدیریت و زعامت سیاسی - الهی آن حضرت، دوران خوشی را سپری خواهد کرد.

برخی از محققان، این تفاوت‌ها را اشاره به مراحل و دوران‌های حکومت آن حضرت می‌دانند و معتقدند: آغاز شکل گرفتن و پیاده شدن حکومت پنج یا هفت سال و دوران تکامل آن چهل سال و دوران نهایی‌اش بیش از سیصد سال است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۴). در این جا به بعضی از این روایات اشاره می‌شود:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله: «مهدی هفت یا ده سال صاحب امر [حاکم] مردم است؛ سعادت‌مندترین

- مردم، اهل کوفه هستند» و نیز: «مَلک سبع سنین أو ثمان سنین أو تسع سنین.»
۲. امام صادق (ع): «... [مهدی] هفت سال حاکم می شود؛ روزها و شبها برایش طولانی می شود تا این که یک سال برابر ده سال معمولی می شود.»
۳. امام صادق (ع): «قائم، نوزده سال حکومت می کند.»
۴. امام علی (ع): «... در بین شرق و غرب عالم، چهل سال حکومت می کند. خوشا به حال کسی که روزگارش را دریابد و سخنش را بشنود.»
۵. امام باقر (ع): «قائم ۳۰۹ سال حکومت می کند، همان گونه که اصحاب کهف در غارشان ۳۰۹ سال درنگ کردند...»

چنان که گذشت باید این روایات را تأویل نمود. علامه مجلسی در این باره نوشته است: روایاتی را که درباره مدت حکومت امام (ع) آمده است، باید به احتمالات زیر توجه کرد: برخی روایات بر تمام مدت حکومت دلالت دارد و بعضی بر مدت ثبات و استقرار حکومت. بعضی بر طبق سالها و روزهایی است که ما با آنها آشنایییم و بعضی احادیث دیگر بر طبق سالها و ماههای روزگار آن حضرت است که طولانی است و خداوند به حقیقت مطلب آگاه است (مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۵۲، ۲۸۰).

۵. اهداف، ویژگیها و برنامه‌های حکومت امام مهدی (عج)

پیش تر گذشت که دولت مهدوی (عج) مبتنی بر ساختار امامت است و ساخت حکومتی و نهادهای آن نیز بر اساس نظام امامت تبیین می شود. در تحلیل و بررسی کارویژه‌ها و راهبردهای حکومتی نیز ساختار امامت مبنا و شاخص قرار می گیرد و امام - به عنوان خلیفه خدا در عالم و قطب و محور تمامی امور - در رأس قرار می گیرد و جهان را بر اساس وظایف و کارویژه‌های امامت مدیریت و راهنمایی می کند.

مهم ترین اقدامات و برنامه‌های امام مهدی (عج) - به عنوان حاکم و پیشوای الهی - سیاسی جهان و کارگزاران و عوامل حکومت جهانی در مؤلفه و انگاره‌های زیر تبیین و بررسی می شود:

مبحث اول: برنامه‌های سیاسی

این برنامه و کار ویژه، از مهم ترین و بایسته ترین وظایف و کارکردهای یک دولت و برای تدبیر و مدیریت مسائل مربوط به سیاست و حقوق است. موضوعات مربوط به اداره سیاست و حکومت، تنظیم قوانین، قضاوت و حکمیت، مسائل نظامی و امنیتی و... در این کار ویژه قرار می گیرد. دولت‌ها، هر کدام بنا بر هدف و مقصود خاصی - که اهم آن تدبیر معیشت و امور

دنیایی است. مدیریت سیاسی را بر عهده دارند؛ اما این انگاره در دولت امام مهدی علیه السلام، رنگ و بوی دیگری دارد.

در این دولت، علاوه بر تدبیر امور و مدیریت و زعامت سیاسی جهان (برای تدبیر معیشت و سیاست)، تمامی مسائل، سمت و سوی معنوی پیدا می‌کند و امور اجرایی، سیاسی، قضایی، تقنینی و... برای رشد و بالندگی اخلاقی، تکامل معنوی و تعالی انسان‌ها جریان می‌یابد. این بدان علت است که جهان در عصر پیشاظهار، از وضعیت اسفناک و نابهنجاری برخوردار است و مشکلات و کاستی‌های سیاسی - اجتماعی، زندگی بشری را به تباهی می‌کشاند. روی گردانی از عنصر فضیلت و سعادت سبب گردید عرصه زندگی این جهانی و مادی در تنظیم زندگی سیاسی محوریت داشته باشد (نصر، ۱۳۸۰: ۴۲).

در این قسمت کارکردها و عملکردهای سیاسی دولت مهدوی، بررسی و تبیین می‌شود:

بند اول: کارکرد اجرایی

امام مهدی علیه السلام و حاکمان و کارگزاران منتخب او، امور اجرایی و سیاسی جهان را در دست دارند و خود آن حضرت به طور مستقیم تمامی این امور را مدیریت و رهبری می‌کند. مهم‌ترین مسئولیت امام علیه السلام در این زمینه نصب حاکمان و کارگزاران و ارائه رهنمودها و دستورالعمل‌های سیاسی و مدیریتی برای آنان است.

بند دوم: کارکرد تقنینی

در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام محور و رکن تمامی قانون‌گذاری‌ها و وضع مقررات، احکام الهی و قرآن است. در این عصر، محور و مرکز همه افکار و آرا و تصمیم‌گیری‌ها، قرآن و آموزه‌های متعالی آن بوده و همه قوانین و مقررات به قرآن عرضه خواهد شد. این قوانین در صورتی قابل پذیرش خواهند بود که مطابق و هماهنگ با قرآن باشد. البته این غیر از قوانین و دستوراتی نوین است که خود امام علیه السلام می‌آورد و یا مقررات و احکام ثانوی (احکام غیر ثابت شرعی) است که خود او، آنها را وضع و به مردم و کارگزاران ابلاغ می‌نماید.

اصول قانون اساسی حکومت آن حضرت که از سرچشمه وحی جاری گشته است هم نوید عدل می‌دهد و هم مزده تقویت روح استغنا (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۵۵).

بند سوم: کارکرد قضایی

یکی دیگر از کارکردهای مهم حکومت حضرت مهدی علیه السلام، توجه به امر قضاوت و دادگری است. در آن عصر دستگاه قضایی به معنای واقعی پناهگاه و ملجأ مظلومان و دادخواهان و

محل مبارزه با فاسدان و تبه‌کاران است.

بند چهارم: کارکرد نظامی و امنیتی

حکومت مهدوی علیه السلام در زمینه نظامی - امنیتی برنامه و کارویژه‌ای دقیق و روشن دارد و آن استفاده هر چه کمتر از نیروی نظامی و تأمین هر چه بیشتر امنیت است. ایجاد امنیت و صلح واقعی و آرامش و آسایش در سراسر جهان، از کارکردهای مهم دولت مهدی علیه السلام است؛ به طوری که در آن سعی می‌شود خوف‌ها، کینه‌ها و ستیزه‌جویی‌ها، از راه اخلاقی و رشد فکری و معنوی بشر زایل شود و جان و مال و آبروی اشخاص در امان قرار گیرد و در سراسر جهان، امنیت عمومی حاکم گردد.

مبحث دوم: برنامه‌های اجتماعی

این برنامه‌ها نیز، از مهم‌ترین وظایف و کارکردهای یک دولت و برای تدبیر و مدیریت مسائل مربوط به اجتماع است. موضوعات مربوط رعایت عدالت، احیای اصلاحات، نقش مردم، جایگاه زنان، اقلیت‌ها و حفظ محیط زیست و... در این کارویژه قرار می‌گیرد.

بند اول: رعایت عدالت

عدالت سیاسی، قضایی، اجتماعی و اقتصادی - یکی از آرمان‌ها، خواست‌ها و آرزوهایی است که بنی‌آدم در طول تاریخ به آن توجه داشته و در تمامی عرصه‌های زندگی به آن نیازمند بوده است. این نیاز حقیقی و دائمی انسان‌ها، تنها در حکومت جهانی مهدی علیه السلام، برآورده شده و عدل و قسط و مساوات، نماد اصلی حکومت او خواهد بود (یَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا کَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا) و... .

دولت امام مهدی علیه السلام، بر رفع ظلم و ستم و حکومت عادلانه استوار است، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

چون قیام کند به عدالت داوری می‌کند و در زمان او ستم ریشه‌کن می‌شود و راه‌ها امن می‌گردد و زمین برکت‌های خود را ظاهر می‌کند و هر حقی به صاحب حق برمی‌گردد و پیرو هیچ آیینی نمی‌ماند، جز این که به اسلام می‌گردد و به آن ایمان می‌آورد. (کارگر، ۱۳۸۳: ۳۰۰، به نقل از اعلام الوری: ۴۶۲)

بند دوم: اقلیت‌ها

در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام حقوق تمام اقلیت‌ها به طور کامل مراعات خواهد شد. اهل کتاب و کسانی که شبهه کتاب دارند، خواهند توانست با انعقاد پیمان ذمه و کسب تابعیت،

در قلمرو حکومت اسلامی آزادانه زندگی کنند و از حقوق انسانی خود بهره مند گردند. ابوبصیر در سؤالات گوناگونی از امام صادق علیه السلام پرسید: امام زمان علیه السلام با اهل ذمه چه خواهد کرد؟ فرمود: «مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنان پیمان می‌بندد. آنان هم با کمال خضوع، با دست خودشان جزیه می‌پردازند.»
امام باقر علیه السلام فرمود:

وقتی که قائم اهل بیت قیام کرد، تورات و سایر کتاب‌های آسمانی را از غاری که در انطاکیه واقع شده، استخراج می‌نماید. بین اهل تورات با تورات، بین اهل انجیل با انجیل، بین اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن با قرآن قضاوت خواهد کرد.

بند سوم: نقش مردم

الگوی مردم‌سالاری در حوزه تفکر شیعی بر این مبنا استوار است که ایجاد هرگونه تغییر و تحول در جوامع انسانی به دست خود انسان‌ها و با اراده و خواست آنان امکان‌پذیر است و محور هر نوع دگرگونی در اوضاع اجتماعی به تغییر و تحول آدمی از درون بستگی دارد. با تأکید اسلام بر عنصر آزادی و اختیار آدمی، نقش مردم در تشکیل حکومت مهدوی در قالب مکانیزم‌های خاصی تجلی می‌یابد:

(الف) مقبولیت (پذیرش مردم): تحقق حاکمیت مهدوی از دو جهت مشروعیت و مقبولیت بررسی‌شدنی است. روایات معتبری وجود دارد که مشروعیت حکومت حضرت را به خداوند استناد می‌دهند و حضرتش را خلیفه الهی معرفی می‌کنند:

(ب) بیعت: عنصر مقبولیت و پذیرش مردمی در حکومت اسلامی در قالب ساختار بیعت انجام می‌گیرد. بیعت در معنای سیاسی به معنای قراردادی است که بین مردم و حاکم جدید برای کسب مقبولیت منعقد می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۴: ۴۴۴).

(ج) مشارکت مردم: این اصل در منابع اسلامی با دقت و اهمیت خاصی مطرح و در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان بزرگ اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد، به طوری که «نهاد شورا» را ستون فقرات نظام اسلامی و شیوه‌ای اجتناب‌ناپذیر در مدیریت جامعه اسلامی می‌توان یاد کرد که نقش اساسی مردم را در تصمیم‌گیری‌های جامعه نشان می‌دهد.

(د) نظارت مردم بر حکومت: حضور مستمر مؤمنان در صحنه و نقد و ارزیابی دایمی آنان به هم، به ویژه از ارکان و عاملان حکومت، از مهم‌ترین نقش‌های مردم در حکومت دینی است. با مروری بر زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین مشخص می‌شود که مسلمانان تربیت

یافته صدر اسلام در مقابل حکومت احساس مسئولیت می‌کردند و در مقابل کجی‌ها و اشتباهات آنها اعتراض می‌نمودند و آنها را به عدالت و تقوا دعوت می‌کردند و خلاصه آن که نظارت بر اعمال حکومت را حق خود می‌دانستند (نایینی، ۱۳۵۸: ۱۶).

بند پنجم: جایگاه زنان

مقام و جایگاه زن تنها در حکومت امام زمان علیه السلام شناخته می‌شود. در این حکومت است که زن به جایگاه حقوقی و حقیقی خود دست می‌یابد. در این حکومت نگرش مردان به زنان دگرگون می‌شود، شعور فکری زن بدان جا می‌رسد که به «زن بودنش افتخار می‌کند» و هرگز خود را با مرد نمی‌سنجد.

زن در حکومت مهدی علیه السلام به جایگاه رفیع و واقعی خود دست می‌یابد. شاید رمز رجعت زنان بزرگ موحد و حضور آنان در ساختار حکومتی مهدی علیه السلام، شکوفا ساختن استعداد های آنان باشد، استعداد هایی که در حکومت های دیگر توان بروز نیافتند. رجعت چهارصد زن در کنار هشتصد مرد با حضرت عیسی - علیه السلام - و نیز رجعت زنانی چون ام ایمن، حبابه والیه، سمیه، و ام خالد در این راستا قابل تحلیل می‌نماید.

بند ششم: حفظ محیط زیست

با تأملی کوتاه در روایات مختص به عصر ظهور، به خوبی فهمیده می‌شود که فضای زیستی و موجودات ساکن در این قلمرو، از نهایت مواهب حکومت حضرت مهدی علیه السلام برخوردار شده، طعم آسایش، آرامش و حیات طیبه مبتنی بر عدالت را خواهند چشید. روایاتی پرشماری در تبیین عصر مهدوی، حاکی از نهایت رضایت تمام ساکنان و موجودات از حکومت مهدی موعود علیه السلام است. روشن است که این رضایت و سرور همگانی، نمی‌تواند بدون تأمین حقوق محیط زیست و همه ساکنان آن باشد. در روایات متعددی - به ویژه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - این معنا چنین ذکر شده است:

زمین از عدل پر می‌شود؛ همان طور که پیش‌تر، از جور پر شده بود. در خلافت او، اهل زمین و اهل آسمان و پرنده در هوا، از این حکومت راضی و خوشحال هستند.

مبحث سوم: برنامه‌های فرهنگی

توجه به امور فرهنگی در بسیاری از نظام‌های سیاسی - به خصوص نظام امامت جایگاهی ویژه دارد و در آن تعمیق فرهنگ دینی در رأس برنامه‌های دولت است. زندگانی فرهنگی در زمان حضرت مهدی علیه السلام، آن چنان شکوفا خواهد شد که در تاریخ برای آن، نظیری نمی‌توان

یافت. علم و دانش و فرهنگ - به خصوص علوم دینی، احکام شرعی، معارف اسلامی و آموزه‌های اخلاقی - منتشر گردیده، چرخ‌های فرهنگ به صورتی سریع به گردش درخواهد آمد. در آن عصر تطوّر و دگرگونی عظیمی در این زمینه حاصل خواهد شد.

مبحث چهارم: برنامه‌های اقتصادی

سیاست، فرهنگ و اقتصاد، سه بعد اساسی یک اجتماع و باعث پیشرفت و توسعه امور یا عقب ماندگی و کاستی در کارهاست. توجّه به هر سه برای رساندن جامعه به اهداف عالی خود، ضروری است؛ هر چند در نظام‌های مختلف، هر یک جایگاه مخصوص به خود را دارد. اما یک نظام متعالی و متکامل می‌تواند با اهمیت دادن به هر سه بعد، جامعه را به سوی اهداف و غایات والا و کامل هدایت کند و موجب امنیت، معنویت و سعادت مردم گردد. بر این اساس در جامعه دینی - به خصوص در جامعه موعود جهانی - اقتصاد نیز مورد توجّه بوده و دولت برنامه‌ها و کارکردهای مهمی در این زمینه دارد.

بر این اساس از برنامه‌ها و اقدام‌های مهم دولت امام مهدی علیه السلام پدید آوردن رفاه و آسایش اقتصادی و تشکیل یک جامعه واحد جهانی است. در این جامعه همه مانند یک خانواده زندگی می‌کنند و تقسیم جوامع به غنی و فقیر و توسعه یافته، از بین می‌رود و بشر به طور کلی به رفاه اقتصادی، بی‌نیازی و عدالت اجتماعی دست می‌یابد و همین، زمینه اساسی رشد و تعالی معنوی و فکری انسان را فراهم می‌سازد.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام از منظر حقوق اساسی بررسی شد. در ابتدا شکل و نوع حکومت امام مهدی علیه السلام مورد بررسی قرار گرفت و دریافتیم نوع حکومت آن امام براساس الگوی امامت (خلافت) - به خصوص الگوی زمام‌داری و حکومت امام علی علیه السلام - قابل تحلیل و تفسیر است. گفته شد که در این الگو امام در رأس و هرم قدرت دارد و پس از او وزیران و زمام‌داران بلاد و کشورها - که به وسیله خود او نصب می‌شوند - قرار دارند. این حاکمان و والیان، زیر نظر امام علیه السلام اداره کشورها را در دست دارند و از نوعی استقلال هم برخوردارند. پس از آنان کارگزاران و مأموران مختلف حکومتی (قاضیان، نظامیان، فرماندهان و...) امور مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و قضایی را در دست دارند.

سپس به ویژگی‌ها و برنامه‌های حکومت امام مهدی علیه السلام پرداخته شد. امام در این راستا به

عنوان زعیم سیاسی - دینی، اختیارات و مسئولیت‌های گسترده‌ای برای مدیریت و هدایت امور گوناگون مردم بر عهده دارد و وظایف مختلفی مانند حفظ دین، اصلاح مردم، احیای سنت، اقامه حدود، گسترش عدالت، جهاد، عزل و نصب کارگزاران، توزیع بیت‌المال، تأمین حقوق و... بر عهده امام است و او ولایت، اختیارات و شئون مختلفی دارد. وظایف و کارکردهای سیاسی و اجتماعی دولت مهدوی برای تأمین عدالت، اداره سیاسی جهان، قضاوت و داوری، قانون‌گذاری، تأمین صلح و امنیت و احیای دین و اصلاح امور است. دولت ایشان در تمامی زمینه‌ها، موفق و کارآمد خواهد بود و همه امور سیاسی و اجتماعی را تحت پوشش قرار خواهد داد.

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۱ش)، *عدالت در نظام سیاسی اسلام*، تهران، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر.
- بوشهری، جعفر (۱۳۸۵ش)، *حقوق اساسی حکومت*، تهران، نشر سهامی انتشار، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، *امام مهدی؛ موجود موعود*، قم، نشر اسراء، چاپ ششم.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۸۳ش)، *مبانی حکومت اسلامی*، قم، نشر بوستان کتاب.
- حائری یزدی، مهدی (۱۹۹۵م)، *حکمت و حکومت*، لندن، نشر شادی.
- حکیمی، محمد (۱۳۸۰ش)، *عصر زندگی*، قم، نشر بوستان کتاب.
- حمیدالله، محمد (۱۳۸۴ش)، *سلوک بین‌المللی دولت اسلامی*، ترجمه و تحقیق: سید مصطفی محقق داماد، تهران، نشر علوم اسلامی، چاپ سوم.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۴ش)، *ولایت فقیه*، تهران، نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۰ش)، *مبانی حکومت اسلامی*، ترجمه: داود الهامی، قم، مؤسسه سیدالشهداء، چاپ اول.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول.
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۶۳ش)، *ولایت فقیه حکومت صالحان*، تهران، انتشارات رسا، چاپ اول.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۶ش)، *حقوق اساسی*، تهران، انتشارات میزان، چاپ دهم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۲ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات خورشید، چاپ پنجم.
- طبسی، نجم‌الدین (۱۳۸۰ش)، *چشم‌اندازی به حکومت مهدی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ظریفیان شفیعی، غلامرضا (۱۳۷۶ش)، *دین و دولت در اسلام*، انتشارات میراث ملل، چاپ اول.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۹ش)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی.
- غنوشی، راشد (۱۳۸۱ش)، *آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی*، ترجمه: حسین صابری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

- فتحعلی، محمود (۱۳۸۳ش)، *مبانی اندیشه اسلامی*، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
- قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۸۳ش)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، نشر میزان، چاپ یازدهم.
- کارگر، رحیم (۱۳۸۳ش)، *آینده جهان*، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام، چاپ اول.
- کدیور، محسن (۱۳۸۷ش)، *نظریه های دولت در فقه شیعه*، تهران، نشر نی، چاپ هفتم.
- گرجی، علی اکبر (۱۳۸۸ش)، *مبانی حقوق عمومی*، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶ش)، *بحار الانوار*، بی جا، بی نا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴ش)، *قیام و انقلاب مهدی*، تهران، نشر صدرا، چاپ پانزدهم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۶ش)، *حکومت جهانی مهدی علیه السلام*، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹ش)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه: محمود صلواتی، تهران، چاپخانه سرایی.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰ش)، *ساختار حکومت امام علی علیه السلام*، *دانش نامه امام علی علیه السلام*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نایینی، محمدحسین (۱۳۵۸ش)، *تنبيه الامة و تنزيه الملة (با توضیحات آیت الله طالقانی)*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۰ش)، *معرفت و معنویت*، ترجمه: انشاء الله رحمتی، تهران، نشر سهروردی.
- ولایی، عیسی (۱۳۷۷ش)، *مبانی سیاست در اسلام*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴ش)، *حقوق بشر و آزادی های اساسی*، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول.

